

فرم گردآوری اطلاعات پایان نامه

کتابخانه مرکزی دانشگاه علامه طباطبائی

عنوان :		
بررسی سیاست خارجی شوروی و چین در دوران گورباچف و دنک شائو پینگ از منظر رئالیسم نئو کلاسیک		
نویسنده / محقق : داریوش یوسفی		
مترجم : -		
استاد راهنما : دکتر غلامعلی چگنی زاده استاد مشاور / استاد داور : دکتر حسین سلیمی / دکتر علی آدمی		
کتابنامه :		
واژه نامه:		
نوع پایان نامه :		
بنیادی	توسعه‌ای	کاربردی
مقطع تحصیلی : کارشناسی ارشد	سال تحصیلی : ۸۸-۸۷	تاریخ دفاع : شهریور ۹۰
محل تحصیل : تهران	نام دانشگاه : علامه طباطبائی	نام دانشکده : حقوق و علوم سیاسی
تعداد صفحات : ۱۴۰		
کلید واژه‌ها به زبان فارسی:		
قدرت دولت - آنارشی - ایدئولوژی - ناسیونالیسم		
کلید واژه‌ها به زبان انگلیسی		
State power – Anarchy – Ideology – Nationalism		

چکیده

الف) موضوع و طرح مسئله (اهمیت موضوع و هدف):

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این سوال برای محققین پیش آمد که چرا یکی از دو ابر قدرت بدون اینکه کسی بتواند پیش بینی کند به این سرنوشت دچار شد و نتوانست از این فروپاشی جلوگیری کند اما کشور چین توانست با اصلاحات لازم توان کشور را به حداکثر برساند.

ب) مبانی نظری: شامل مرور مختصری از منابع، چارچوب نظری، پرسش‌ها و فرضیه‌ها:

رنالیسم نئوکلاسیک بر این باور است که آنارشی متغیر مستقل در تحلیل استراتژی کلان کشورها می‌باشد اما در عین حال معتقدند که قدرت دولت به عنوان متغیر واسطه که اجزای اصلی آن ایدئولوژی و ناسیونالیسم می‌باشند میزان موفقیت کشورها در تعقیب اهدافشان را توضیح می‌دهد.

پ) روش تحقیق شامل تعریف مفاهیم، روش تحقیق، جامعه مورد تحقیق، نمونه و روش نمونه گیری، ابزار اندازه‌گیری، نحوه اجرای آن، شیوه گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها:

متغیر مقدماتی: فشارهای سیستمی / متغیر مستقل: آسیب پذیری بیرونی / متغیر مداخله گر: قدرت دولت / متغیر وابسته: تفاوت در نتیجه اصلاحات در دو کشور چین و شوروی / روش تحقیق: قیاسی روش گردآوری اطلاعات، منابع کتابخانه‌ای.

ت) یافته‌های تحقیق:

آسیب پذیری بیرونی کشورهای چین - شوروی دلیل قدرت متفاوت دولت در این کشورها موجب تفاوت در نتیجه اصلاحات حزب کمونیستی این دو کشور گردید.

ث) نتیجه گیری و پیشنهادات:

کشوری که از آسیب پذیری بیرونی زیادی رنج می‌برد باید سعی کند تا عوامل تقویت کننده قدرت دولت مانند ایدئولوژی و ناسیونالیسم را گسترش داده تا باعث افزایش قدرت خود و کاهش آسیب پذیری شود در غیر اینصورت با خطر فروپاشی روبروست.

صحت اطلاعات مندرج در این فرم بر اساس محتوای پایان نامه و ضوابط مندرج در فرم را گواهی می‌نمایم.

نام استاد راهنما: دکتر غلامعلی چگنی زاده

سمت علمی:

دانشکده: حقوق و علوم سیاسی

رئیس کتابخانه:

امضاء:

امضاء:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه علامه طباطبائی

موضوع:

بررسی سیاست خارجی شوروی و چین در دوران گورباچف و

دنگ شائوپینگ از منظر رئالیسم نئو کلاسیک

استاد راهنما:

دکتر غلامعلی چگنی زاده

استاد مشاور:

دکتر حسین سلیمی

دانشجو:

داریوش یوسفی

سال تحصیلی ۹۰

..... عنوان

فصل اول: کلیات

۲..... بیان مسئله

۵..... اهداف تحقیق

۵..... سوال اصلی

۵..... سوال فرعی

۵..... فرضیه

۵..... تعریف مفاهیم و متغیرها

۶..... شاخص ها

۶..... روش تحقیق

۶..... سوابق تحقیق

۶..... روش گردآوری اطلاعات و داده ها

فصل دوم: چارچوب نظری

۹..... رئالیسم نئو کلاسیک

۱۵..... رئالیسم کلاسیک، نئو رئالیسم و رئالیسم نئو کلاسیک

۲۱..... مفهوم پردازی رئالیسم نئو کلاسیک از دولت

۲۳..... نگاه رئالیسم نئو کلاسیک به نظام بین الملل

فصل سوم: نظام بین الملل و آسیب پذیری بیرونی شوروی در زمان گورباچف

۲۸..... مقدمه

۳۱..... رویکردهای سازه انگاری و روان شناختی

۳۳..... محرک های مادی و رابطه آن ها با مدل های فکری

۳۵..... سقوط نسبی شوروی

۳۵	اندازه گیری سقوط نسبی شوروی
۳۸	ارزیابی سقوط اقتصادی شوروی در متن نظام بین الملل
۴۳	کاهش قدرت نسبی و اراده تغییر
۴۸	تغییر ساختار تولید جهانی
۴۸	جهانی شدن تولید و جنگ سرد
۵۰	تغییرات تولید جهانی و تغییر در سیاست خارجی شوروی
۵۴	مقایسه متفکرین نوین با محافظه کاران

فصل چهارم: ناسیونالیسم و ایدئولوژی در شوروی

۶۳	سابقه ملت ها در دوران تزاری
۷۰	قانون اسای ۱۹۷۷ و مسئله ملیت ها
۷۱	آیا حزب کمونیست متعلق به همه شوروی بود؟
۷۴	زبان و ملیت ها
۷۶	واکنش در برابر شوونیسم روسی

فصل پنجم نظام بین الملل و آسیب پذیری بیرونی چین

۸۱	مقدمه
۸۲	چین قبل از دنگ شائوپنگ
۹۰	نگاه دنگ به سیاست بین الملل
۹۳	هژمونیسم عامل اصلی منازعات
۹۴	نیروهای صلح
۹۴	جهان سوم کانون اصلی نیروهای صلح
۹۴	چین کشوری جهان سومی
۹۴	نقش مهم دنیای دوم در ایجاد صلح
۹۶	نگاه به توسعه و امنیت ملی

۹۹	امنیت به مثابه امنیت جمعی
۹۹	امنیت ملی تابعی از توسعه یافتگی
۹۹	توسعه نظامی تابعی از توسعه اقتصادی
۱۰۰	باز تعریف سیاست خارجی
۱۰۱	مبانی نظری سیاست خارجی در دوران دنګ
۱۰۳	کمرنگ شدن ملاحظات ایدئولوژیک در روابط با سایر کشورها
۱۰۴	نگاه جدید به اقتصاد بین الملل و روابط اقتصادی خارجی
۱۰۵	تغییر رفتار از جنبش به دولت ملی
۱۰۸	تحول در الگوی مشارکت در سازمان های بین الملل
۱۱۵	تغییر تصویر از امنیتی به اقتصادی، سیاسی، امنیتی
۱۱۶	پیش بینی پذیر نمودن چین

فصل ششم: ایدئولوژی و ناسیونالیسم در چین

۱۲۵	دنګ شائوپینگ معمار یک عصر
۱۲۷	مقایسه دنګ و مائو
۱۲۸	تلفیق ایدئولوژی با ناسیونالیسم

فصل هفتم: جمع بندی

۱۳۴	شوروی
۱۳۶	چین

فصل اول:

کلیات

بیان مسئله:

برپایی نظام های کمونیستی در اتحاد شوروی و چین، آغازگر روش و سیاستی جدید در اجرای برنامه های کشورهای عقب مانده تلقی می گردید. رهبران انقلاب های کمونیستی در این دو کشور توانستند امیدی تازه برای رهایی از آثار و عوارض عقب ماندگی را در دیگر کشورهای توسعه نیافته ارائه نمایند. انقلابیون بلشویک در روسیه با معرفی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ به عنوان سر آغاز یک تحول تاریخی مهم این تجربه را آغاز کردند. هرچند نظریه پرداز اصلی این انقلاب بر این باور بود که با تداوم انقلاب سوسیالیسم در جهان گسترش خواهد یافت ولی با سرکوب جنبش های کمونیستی در آلمان و لهستان این خوش بینی به شکست انجامید و بلشویک ها به ناچار پذیرفتند که راه انقلاب جهانی نه از پاریس و بن بلکه از مسکو و شانگهای می گذرد. با به قدرت رسیدن استالین، او کوشید با اشتراکی کردن اجباری کشاورزی، صنعتی کردن سریع و تصفیه های سیاسی کم نظیر هدف خود را برای بنای سوسیالیسم در روسیه پیگیری کند. این تلاش ها پس از سی سال موجب شد تا در پایان جنگ جهانی دوم اتحاد شوروی به یکی از دو ابرقدرت برتر در جهان تبدیل شود. هرچند در طول جنگ استالین کوشیده بود از فشارهای سیاسی- اجتماعی بر مردم اتحاد شوروی بکاهد، اما با پایان یافتن جنگ، وخامت اوضاع اقتصادی و سیاسی بر هیچ کس پوشیده نبود. پس از مرگ استالین در ۱۹۵۳، خروشچف تلاشی ناموفق برای دگرگون سازی سیاست داخلی و خارجی اتحاد شوروی را آغاز کرد. هرچند او در کار خود موفق نشد ولی دریچه ای که او در جامعه شوروی گشود، دیگر بسته نشد، در واقع اصلاحات همچنان ادامه پیدا کرد تا نوبت به میخائیل گورباچف رسید که برنامه های اصلاحات خود را در حول سه محور عمده شامل بازسازی اقتصادی (پروسترویکا) فضای باز سیاسی (گلاس نوست) و تفکر نوین سیاسی (نومنیستلنی) در سیاست خارجی بنا نهاد و هدف اصلی خود را بازسازی نظام سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی بر پایه آموزه های لنین قرار داد، هرچند که اصلاحات او نتوانست از فروپاشی نظام کمونیستی شوروی جلوگیری کند.

از طرفی دیگر، رهبران حزب کمونیست چین نیز تجربه دیگری را از اصلاحات در نظام متمرکز برنامه ریزی

شده کمونیستی ارائه کردند که با کنترل فرایند آن تاکنون بهره زیادی را از آن بدست آورده اند. طی دوران حاکمیت مائو چین کمونیست مقاومت گسترده ای را در برابر ورود سرمایه های خارجی سازمان داد و رشد صنایع مصرفی مانند الگوی استالینی رشد اقتصادی مورد بی توجهی قرار گرفت.

عقب ماندگی اقتصادی چین در دهه ۱۹۷۰ به یک واقعیت غیر قابل انکار تبدیل شده بود که پس از مرگ مائو، رهبری جدید حزب تلاش کرد برای دفع آن اقدام نماید. دنگ شائوپینگ که به خوبی از تأثیر عملکرد اقتصادی کشور بر مشروعیت سیستم حاکم آگاه بود بهبود اقتصاد کشور را هدف گرفت. بر خلاف دیدگاه های مائو، دنگ شائوپینگ ایدئولوژی محوری را به کناری نهاد و با اتخاذ رویکردی پراگماتیسی اقدام به توسعه اقتصادی در چارچوب شرایط چین نمود. رهبران چین درس های زیادی را از تحولات اتحاد شوروی از خروشچف به بعد گرفته بودند. به همین دلیل دنگ شائوپینگ اصلاحات خود را محدود به عرصه اقتصاد کرد و حاضر نشد محافظه کاری سیاسی را کنار بگذارد. عملگرایی دنگ که در جمله قصار منصوب به او مبنی بر اینکه گربه ای که موش بگیرد چه سیاه باشد چه سفید، گربه خوبی است، باعث شد که اصلاحات در چین مسیر موفقی را طی کند که تا امروز نیز ادامه دارد. با توجه به این وقایع است که باید از خود سؤال کرد که چرا اصلاحات در این دو کشور با دو نتیجه متفاوت همراه شد.

برای تحلیل این نتایج متفاوت، رئالیسم نئوکلاسیک چارچوب ارزنده ای را عرضه می دارد. این چارچوب تحلیلی بر این باور است که قدرت دولت (State Power) شکل دهنده به نوع استراتژی های اتخاذ شده در برای مواجهه با تهدیدات بین المللی است. قدرت دولت عبارت است از توانایی نسبی دولت برای استخراج و بسیج منابع ملی که از کیفیت نهادهای دولت (سیاسی - نظامی) ناسیونالیسم و ایدئولوژی ناشی می شود.

رئالیسم نئوکلاسیک بر خلاف رئالیسم کلاسیک بر اهمیت متغیرهای ساختاری، مخصوصاً توزیع نسبی قدرت مادی به عنوان متغیر مستقل در شکل دادن به سیاست خارجی کشورها تأکید می کند.

نیروهای سیستمیک الزامات قدرتمندی ایجاد می کنند که دولت ها را وادارند تا به استخراج منابع برای

کسب امنیت بیشتر پردازند، اما آن‌ها معتقدند که آنارشی و قطب بندی در نظام بین‌المللی به تنهایی قادر به توضیح استراتژی اتخاذ شده توسط دولت‌ها نمی‌باشند. بلکه آن‌ها معتقدند که برداشت رهبران کشورها از ساختار نظام بین‌الملل و قدرت دولت برای استخراج منابع متغیرهای واسطی هستند که شکل‌های استراتژی‌های اتخاذ شده را تعیین می‌کنند. با استفاده از این چارچوب تحلیلی می‌توان فهمید که فشارهای سیستمیک متفاوت بر این دو کشور تا چه حد باعث پیامدهای متفاوت در اصلاحات گردید و از طرف دیگر قدرت دولت چه نقشی در این میان بازی نمود.

اهداف تحقیق:

بررسی سیاست خارجی دو کشور شوروی و چین کمونیست در دوران موسوم به اصلاحات، می تواند برای سیاست خارجی ایران که تحت تأثیر فشارهای سیستمیک زیادی است آموزه هایی دربرداشته باشد.

سؤال اصلی:

چرا پاسخ دو حزب کمونیست به بحران های داخلی و خارجی در دو کشور چین و شوروی از دو نتیجه متفاوت برخوردار شد؟

سؤالات فرعی

۱- فشارهای سیستمیک بر کدام یک از دو کشور بیشتر بود؟

۲- میزان تعصب ایدئولوژیک چه تأثیری بر نتیجه اصلاحات در این دو کشور گذاشت؟

۳- این دو کشور از نظر انسجام اجتماعی در چه وضعی قرار داشتند؟

فرضیه

آسیب پذیری بیرونی کشورهای چین-شوروی به دلیل قدرت متفاوت این کشورها موجب تفاوت در برنامه های اصلاحات حزب های کمونیستی این دو کشور گردید.

فرضیات فرعی

۱- فشارهای سیستمیک بر شوروی بیش از چین بوده است.

۲- تعصبات بیشتر در شوروی و انعطاف پذیری بیشتر در چین موجب تفاوت در برنامه های اصلاحی آنان شد.

۳- چین انسجام اجتماعی به لحاظ قومیتی داشته و شوروی دارای انسجام قومی-ملی نبوده است.

تعریف مفاهیم و متغیرها:

فشارهای سیستمی : متغیر مقدماتی

آسیب پذیری بیرونی کشورها: متغیر مستقل

الف. توزیع نسبی قدرت

قدرت دولت : متغیر مداخله گر

شاخص‌ها:

الف. کارایی نهادهای دولتی برای استخراج منابع

ب. ناسیونالیسم دولت محور برای افزایش انسجام اجتماعی

ج. ایدئولوژی: اشتراک عقاید بین نخبگان سیاسی و جامعه در مورد نقش مناسب دولت در برابر جامعه و نظام

بین الملل

تفاوت در نتیجه برنامه اصلاحی آن نزد احزاب کمونیست چین : متغیر وابسته

شاخص‌ها:

اصلاحات در چین

فروپاشی در شوروی

روش تحقیق

استراتژی تحقیق حاضر قیاسی است، به این معنا که در ابتدا با طرح یک نظریه تلاش می‌شود که فرضیه‌ای بر

مبنای آن طراحی شده و با جمع آوری داده‌ها، اقدام به آزمون آن خواهد شد. اما روشی که برای بررسی این

داده‌ها در نظر خواهد بود روش تبیینی است که در آن ارتباط بین چهار متغیر مندرج در فرضیه بررسی خواهد

شد.

سوابق تحقیق

تاکنون دو پژوهش به زبان فارسی در مورد دوره اصلاحات در چین و شوروی به رشته تحریر در آمده است که در هیچ یک از آنان محور بحث نقش سیاست خارجی در پیشبرد توسعه در این کشور نبوده است بلکه به عنوان یکی از عناوین فرعی مورد بررسی قرار گرفته است. به همین جهت بیشتر منابع به زبان انگلیسی می باشد.

۱- بهزاد شاهنده و دیگران، چین نو، دنگ شائوپینگ و اصلاحات، مرکز تحقیقات استراتژیک، تهران، ۱۳۸۳

۲- گروه مؤلفان، اصلاحات در چین و شوروی، مؤسسه تحقیقات و مطالعات بین المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۳

روش گردآوری اطلاعات و داده ها

بیشتر اطلاعات این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای از قبیل کتاب، مقاله و پایان نامه جمع آوری شده است.

فصل دوم:

چارچوب نظری

رناليسم نئو كلاسيك

دولت ها، يا به عبارت ديگر تصميم گيران و نهادهايي كه از طرف آن ها عمل مي كنند، چطور تهديد ها و فرصت هاي بين المللي را ارزيابي مي كنند؟ چه اتفاقي رخ مي دهد هنگامي كه عدم توافق در مورد تهديد هاي خارجي وجود دارد؟ چه كسي در نهايت گزينه هاي مطلوب و يا نامطلوب سياست خارجي را تعيين مي كند؟ تا چه ميزان و تحت چه شرايطي بازيگران داخلي مي توانند با رهبران دولتي چانه زني كرده و تصميمات مربوط به سياست خارجي و امنيتي آن ها را تحت تأثير قرار دهند؟ چطور و تحت چه شرايطي بازيگران داخلي مي توانند در برابر استراتژي هاي اتخاذ شده توسط رهبران بر مبناي تئوري هاي توازن قدرت و توازن تهديد مانع تراشي كنند؟ و در نهايت اينكه دولت ها به چه طريقي دست به استخراج و بسيج منابع براي اجراء سياست هاي خارجي و امنيتي خود مي زنند. اين ها سؤالاتي بس مهم هستند كه نمي توانند با توسل به نظريه هاي نئورئاليزم و يا تئوري هاي ليبرال سياست بين الملل پاسخ داده شوند.

به عنوان مثال در ۱۹۴۵ و مجدداً در ۱۹۹۰ ايالت متحده آمريكا از يك جنگ تمام عيار و يا يك رقابت ديرينه پيروز سر برآورد. در هر يك از اين دوران هاي پس از جنگ، مقامات مسئول در واشنگتن، مواجهه با مشكل طاقت فرساي ارزيابي و پاسخ به تهديدات ناشناخته جديد در عرصه سياست بين الملل بودند.^۱ از طرف ديگر تغييرات حادث شده در استراتژي كلان، نه تنها فقط از طريق تحليل توزيع نسبي توانمندی ها، بلكه تنها با تحليل ديناميسم سياست داخلي در آمريكا نيز قابل پيش بيني نبود.

همان طور كه بسياري از نظريه پردازان مطرح كرده اند در يك نظام بين المللي دوقطبي، احتمال رقابت بين دو بلوك بسيار بالاست؛ اما اين سيستم نمي تواند تعريف دولت ها از روابط رقابت آميز را به آن ها ديكته كند، چه برسد به اينكه ظرافت ها و تحول در استراتژي بزرگ را براي آن ها تعيين كند.^۲

نه يك تئوري سيستميك محض مانند تئوري موازنه قدرت نئورئاليسم ها و نه يك تئوري سياست داخلي

^۱.

^۲. Ibid.P 10

محض مانند تئوری لیبرال و یا تئوری صلح دموکراتیک، نمی توانند توضیح دهند که چرا جورج دابلیو بوش و بیل کلینتون در دهه‌ی ۹۰ علیرغم فقدان یک چالشگر در صدد حفظ و گسترش نفوذ آمریکا در اروپا و آسیای شرقی، برآمدند در حالی که فشار داخلی زیادی برای سودبردن از به اصطلاح پاداش صلح (Peace dividend) در دوران بعد از جنگ سرد فقدان داشت. در عوض ترکیبی از فرصت‌های بین‌المللی، سطح پایین تهدیدهای خارجی و فشارهای سیاسی داخلی می‌توانند توضیح‌دهنده استمرار در استراتژی بزرگ در آن دهه باشد.^۱

قدرت نسبی و تغییر در میزان تهدیدات خارجی به تنهایی نمی‌توانند ظرافت‌های استراتژی بزرگ جورج دابلیو بوش را بعد از حملات ۱۱ سپتامبر توضیح دهند. به طور حتم، هر رئیس‌جمهوری در آمریکا، چه جمهوری خواه و چه دموکرات، در پاسخ به حملات القاعده از قدرت نظامی آمریکا استفاده می‌کرد تا رژیم طالبان در افغانستان را ساقط کرده و پناهگاه القاعده را در آن نابود کند. اما جنبه‌هایی از رفتار دولت بوش را نمی‌توان تنها با توسل به توضیحات سیستمیک و یا سیاست داخلی توضیح داد. در عوض، دکترین بوش - حمله به عراق در ۲۰۰۳، تلاش متعاقب برای حذف تروریسم اسلامی با توسل به ترویج دموکراسی در خاورمیانه - تنها با کمک جستن از ترکیبی از عوامل سیستمیک و داخلی قابل توضیح می‌باشد. به بیان دیگر، در حالی که تهدیدات خارجی و قدرت برتر آمریکا پارامترهای تعیین‌کننده برای حمله نظامی آمریکا بود، اما عوامل سطح واحد مانند کنترل مطلق قوه مجریه در امور امنیت ملی، تسلط کامل نئو محافظه کارها در تعیین سیاست‌ها چه در داخل دولت و چه در اتاق‌های فکر، همچنین تفوق آرمان‌های ویلسونی (لیبرالی) در گفتمان سیاست خارجی تعیین‌کننده نوع پاسخ دولت بوش بود.^۲

در هریک از این مثال‌ها الزامات بین‌المللی از فیلتر ساختار دولت‌ها و تصمیم‌سازان عبور کرد که ارزیابی

¹. Ibid P 11

². Robert Jervis, "Understanding the Bush Doctrine" Political science quarterly 118.10.3 (fall 2003). PP. 365-368

تهدیدات احتمالی، پیدا کردن پاسخ های عملی به این تهدیدات و اقدام برای استخراج و بسیج منابع لازم برای اجرای استراتژی های اتخاذ شده، به عهده آن ها بود. علاوه بر این، روابط پیچیده بین متغیرهای سیستمیک و سطح واحد در تعیین سیاست خارجی مربوط به تمام کشورها می باشد. متغیرهای سطح واحد در کشورهای مختلف با ایفای نقش تسهیل کننده در پاسخ به الزامات نظام بین الملل سیاستمداران را یاری می کنند و یا با ایجاد اشکال برای آن ها مانع از اقدام و پاسخ مناسب به فشارهای سیستمیک می شوند.

رنالیسم نئوکلاسیک به بررسی نقش واسطه ای دولت می پردازد. به خصوص اینکه این تئوری درصداست تا توضیح دهد که چرا و چطور و تحت چه شرایطی ویژگی های داخلی دولت ها، ظرفیت نهادهای سیاسی نظامی در استخراج و بسیج منابع، نفوذ بازیگران اجتماعی داخلی و گروه های ذی نفوذ، میزان خود مختاری دولت نسبت به جامعه و میزان انسجام اجتماعی و نخبگان بر روی ارزیابی دولت ها از تهدیدات و فرصت های بین المللی و اتخاذ استراتژی های نظامی و اقتصادی تأثیر می گذارد. رنالیسم نئوکلاسیک فرض را بر این می گذارد که «کمر بند انتقالی» ناکاملی بین الزامات ساختاری از یک سو و سیاست های اقتصادی، نظامی و دیپلماتیک اتخاذ شده از طرف رهبران وجود دارد. در دراز مدت، پیامدهای سیاسی بین المللی منعکس کننده توزیع واقعی قدرت در میان دولت ها می باشد. اما در کوتاه مدت، سیاست های مورد تعقیب دولت ها به ندرت تحت تأثیر تحلیل های ساختاری محض می باشد.¹

نظریه پردازان رنالیسم نئوکلاسیک نکات اصلی بیان شده در تئوری نئورنالیسم کنت والتز، رابرت گیلپین و دیگران را مورد پذیرش قرار می دهند بدون فداکردن بینش های عملی درباره سیاست خارجی و پیچیدگی حکمرانی که در رنالیسم کلاسیک مورگنتا، هنری کیسنجر و آرنولد ولفرز پیدا می شود. مانند سایر نسخه های رنالیسم، رنالیسم نئوکلاسیک بر این باور است که سیاست عبارت است از مبارزه ای دائمی در بین دولت های مختلف برای دسترسی به قدرت مادی و امنیت در دنیایی که در آن منابع مادی کمیاب است و عدم اطمینان

¹. Gidoen Rose, "Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy". World Politics 51.no.1 (October 1998), PP. 144-77

جاری می باشد. آتارشی - فقدان یک دولت جهانی - علت بستری (Permissive cause) منازعه های بین المللی می باشد. فشارهای سیستمیک تمام دولت ها را ملزم می کند که دارای توان و کارآمدی بیشتری برای کسب امنیت باشند.^۱

توزیع نسبی قدرت پارامترهای اصلی برای توضیح رفتارهای خارجی دولت ها می باشند. مشاهده ترسیدید مبنی بر اینکه «دولت های قوی آنچه را که می خواهند با تکیه بر قدرتشان انجام می دهند و دولت های ضعیف می پذیرند، آنچه را که مجبوند بپذیرند.»^۲ هنوز هم در قرن بیست و یکم صدق می کند. با این وجود همانطور که گیدون رز خالق اصطلاح « رئالیسم نئو کلاسیک» بیان می دارد: « رئالیسم نئو کلاسیک بر این باور است که میزان و گستره سیاست خارجی یک کشور، اول از همه توسط میزان قدرت نسبی آن تعیین می شود. گرچه این تئوری بر این باور است که اثر توانمندی های مادی بر روی سیاست خارجی غیر مستقیم و پیچیده است. به این علت که فشارهای سیستمیک باید از فیلتر متغیرهای واسط سطح واحد، مانند برداشت تصمیم گیران و ساختار دولت عبور کند.»^۳

با توجه به بینش های نئورئالیسم، نظریه پردازان رئالیست نئو کلاسیک به اهمیت نظام بین المللی آنارشیکی، توزیع نسبی قدرت و عدم اطمینان فراگیر تأکید می کنند. گرچه آن ها به آنارشی به عنوان متغیری بستری و نه مستقل نگاه می کنند و به همین دلیل است که استفاده از بینش های نویسندگانی مانند مورگنتا و کسینجر و سایر رئالیست های کلاسیک را بسیار مهم می دانند.^۴

آن ها معتقدند که عمل واقعی ارزیابی قدرت و نیت سایر دولت ها کاری است طاقت فرسا و پر از مشکلات. محاسبات و برداشت رهبران می تواند تسهیل کننده و یا مانع پاسخ درخور به تهدیدهای عینی بین المللی باشد. به

¹. Marco I. Trachtenberg, "the Question of Realism: A Historian's View" Security Studies 13, no 1 (Autumn 2003), PP156-94

². Thucydides, History of the peloponnesian War, trans. Rex Warner (1954, reprint New York: Penguin, 1988), P.402

³. Gideon Rose, Op.cit P155

⁴. Ibid. P 159

علاوه، رهبران تقریباً همیشه در یک بازی دوگانه درگیر هستند. از یک طرف باید به تهدیدهای بیرونی پاسخ دهند و از طرف دیگر باید اقدام به استخراج و بسیج منابع از نهادهای موجود برای اجرای سیاست های خود نمایند. اما این نکته مهم است که رژیم ها و یا رهبرانی که به طور پیوسته از دادن پاسخ مقتضی به الزامات ساختاری قاصر هستند، بقاء کشور خود را با خطر جدی روبه رو می کنند. بنابراین، در حالی که طبق نظر والتز نظام بین الملل دولت ها را برای پاسخ به فشارهای ساختاری جامعه پذیر می کند تا بتوانند اقدامات مناسب را انجام دهند، اما به هیچ عنوان نمی تواند سیاست های کوتاه مدت و میان مدت دولت ها را که عواقب جدی برای امنیت ملی و ساختار نظام بین المللی دارند را توضیح دهد.^۱

برای تقریباً ۲۰ سال بعد از کتاب «تئوری سیاست بین الملل» والتز بخش عظیمی از ادبیات روابط بین الملل بر روی فشارها و تشویق های سیستمیک و یا محیطی بر روی بازیگران و یا پیامدهای تعامل بازیگران با توجه به شرایط پس زمینه ای متمرکز بود. ظهور سازه انگاری و ادبیات مربوط به صلح دموکراتیک در اواخر دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ کانون منازعه های آکادمیک را از مفهوم سازی استاتیک نظام بین المللی در نئورئالیسم و نئولیبرالیسم تغییر داد. با این وجود، نه سازه انگاری و نه تز صلح دموکراتیک و نه سایر نسخه های تئوری لیبرال روابط بین الملل موفق شدند تا دست به ادغام متغیرهای سیستمیک و سطح واحد به شیوه ای قیاسی بزنند.^۲

به عنوان مثال، طبق نظر ادبیات صلح دموکراتیک که بر مبنای اطلاعات آماری از سال ۱۸۱۵ بنا شده، کشورهای دموکراتیک لیبرال، هیچگاه بر علیه یکدیگر جنگی به راه نینداخته اند. بخشی اعظمی از این ادبیات کشورهای دموکراتیک و غیردموکراتیک را کشورهایی یکپارچه تلقی می کنند: کشورهای دموکراتیک با سایر دموکراسی ها نمی جنگند، کشورهای دموکراتیک گرایش به اتحاد با یکدیگر دارند، کشورهای دموکراتیک معمولاً برنده جنگ ها هستند و در نهایت اینکه کشورهای دموکراتیک به خاطر شفافیت موجود در آن ها قابل اعتمادتر هستند. تنها مطالعات کیفی اندکی اقدام به جدا کردن و طبقه بندی کشورهای دموکراتیک از لحاظ

^۱. Ibid. P 159

^۲. Ibid. P 165